

## زادگاه ملاصدرا

حجة الاسلام قاسم کاکائی

در آستانه برگزاری کنگره بزرگداشت ملاصدرا، انتشار مجله «خردنامه صدرا» نوید کنگره‌ای حساب شده، پربار و بدور از جار و جنجالها و نمایشهای صوری روزمره و متداول می‌دهد. رؤیت شماره اول خردنامه و طرح سؤالاتی پیرامون زندگی ملاصدرا از یک سو و تعلق خاطر نگارنده به شیراز، ملاصدرا و حکمت متعالیه از سوی دیگر، باعث نگارش مقاله حاضر گشت.

چون قاضی بیضاوی (م. ۶۸۱ ق)، علامه قطب‌الدین محمود شیرازی (م. ۷۰ ق)، قاضی عضدالدین ایجی (م. ۷۵۶ ق)، میرسید شریف جرجانی (م. ۸۱۶ ق)، میرصدرالدین محمد دشتکی (م. ۹۰۳ ق)، علامه جلال‌الدین دوانی (م. ۹۰۸ ق)، میرغیاث‌الدین منصور دشتکی (م. ۹۴۸ ق)، فاضل خفّری (م. ۹۵۷ ق)، در شیراز، مدعای مذکور را بخوبی اثبات می‌کند. از همین روست که بزرگترین فیلسوف جهان اسلام بعد از مرحوم خواجه طوسی در قرن هفتم علامه قطب‌الدین شیرازی در قرن هشتم، میرسید شریف جرجانی در قرن نهم، یاسید سند میرصدرالدین دشتکی و یا جلال‌الدین دوانی، در قرن دهم، میرغیاث‌الدین منصور دشتکی و در قرن یازدهم، صدرالمؤمنین، همه متعلق به این سلسله و برخاسته از شیرازند.

و فور حوزه‌های درس و وجود حکما، عرفا، منطقیان و متکلمان بسیار در شیراز و همه توابع و قصبات آن، چون بیضاء، ایج، کربال، کازرون، لار، فسا، دوان، و خفر، شیراز را در این دوران به مرکز علوم عقلی مبدل ساخته بود؛ به نحوی که طالبان دانش از اقصا نقاط ایران برای حکمت اندوزی، راهی شیراز می‌شدند و یا بزرگی از شیراز را به سرزمین خویش فرامی‌خواندند. از همین رو بسیاری از بزرگان منطق و کلام و فلسفه در این دوران را باید پرورده همین حوزه به حساب آورد، هر چند اصالتاً به شیراز تعلق نداشته‌باشند. سعدالدین تفتازانی (م. ۷۷۹ ق)

اگر بناست ملاصدرا و حکمت متعالیه را باز شناسیم، نمی‌توانیم از نظر به فضای فرهنگی شیراز قبل از ملاصدرا چشم‌پوشیم. شیراز نه تنها زادگاه طبیعی ملاصدراست، بلکه زادگاه فرهنگی اندیشه او و خاستگاه تاریخی حکمت متعالیه محسوب می‌شود. پرداختن به این نکته هم به شناخت دقیقتر ملاصدرا و مکتب فلسفی او یاری می‌رساند و هم به تحقیق در باب ناشناخته‌ترین و مبهمترین دوران تاریخ فلسفه اسلامی در ایران کمک می‌کند. این دوران فاصله بین قرن هفتم و نهم و حتی تا حدودی قرن دهم است. دورانی که بعضی به غلط آن را دوره «فترت» خوانده‌اند؛ لیکن باید بحق آن را به نام «حوزه شیراز» نام نهاد.

در تمام این دوران، شیراز را باید «دارالعلم» ایران و پاسدار فرهنگ و ادب و بخصوص حکمت اسلامی دانست. این سخن گزاف نیست؛ در زمینه ادب، ظهور سعدی و حافظ، بزرگترین غزلسرایان ایران و استادان مسلم سخن‌پارسی، در قرن هفتم و هشتم، ما را از هر شاهد دیگری بی‌نیاز می‌کند. در باب حکمت نیز، مدت چهار قرن، یعنی فاصله بین خواجه طوسی و میرداماد، نام شیراز و متفکران آن سامان بر تارک اندیشه فلسفی و علوم عقلی در جهان اسلام می‌درخشد. ظهور بزرگانی

□ به هر حال، اگر فلسفه ملاصدرا را وضع مجامعی از جریانهای فکری آن زمان، یعنی فلسفه مشاء و اشراق، علم کلام، تصوف و تفسیر بدانیم، باید گفت نهرهای این اندیشه‌ها از بستر زمانی و مکانی شیراز عبور کرده و در «حوزه شیراز» کنار هم قرار گرفته و از آنجا در دریای «حکمت متعالیه» وحدت یافته است.

اصلی‌ترین بحث محسوب نمی‌شده و رونقی در حد نجف نداشته است، لکن سایر علوم نقلی بخصوص «ادبیات» و «اصول فقه» از جایگاهی بس رفیع برخوردار بوده است. علامه قطب‌الدین شیرازی کتاب «مختصر الاصول» این حاجب را شرح کرده و قبل از او قاضی بیضاوی و پس از او قاضی عضدالدین ایجی نیز آن را شرح نموده‌اند. شرح ایجی بسیار فاضلانه و به شرح عضدی معروف است و پس از ایجی فضلالی شیراز شروع و حواشی فراوان به آن نگاشته‌اند که از آن میان می‌توان شرح میرسیدشریف جرجانی و شرح میرزاجان باغنوی شیرازی را نام برد.

محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۳ ق) که بعدها سر سلسله اخباریان و از مخالفان علوم عقلی و حتی اصول فقه شد، می‌گوید: «شرح عضدی بر مختصر حاجبی بهترین کتاب اصولیان است و من در اوائل سنم آن را در درالعلم شیراز (صانها الله عن الاعواز) در نزد بزرگترین علمای عصر... شاه تقی‌الدین محمد نسابه در مدت چهار سال خواندم»<sup>۲</sup> و نیز در شیراز با حواشی تجرید دوانی و سید صدر آشنا شده و بعدها کتابی در رد آنها تحت عنوان ما احده الفاضلان فی حواشی الشرح الجدید للتجرید نگاشته است.<sup>۳</sup>

به هر حال، اگر فلسفه ملاصدرا را وضع مجامعی از جریانهای فکری آن زمان، یعنی فلسفه مشاء و اشراق، علم کلام، تصوف و تفسیر بدانیم، باید گفت نهرهای این اندیشه‌ها از بستر زمانی و مکانی شیراز عبور کرده و در «حوزه شیراز» کنار هم قرار گرفته و از آنجا در دریای «حکمت متعالیه» وحدت یافته است. پاسدار بعضی از این عناصر، یعنی حکمت مشاء و اشراق و علم کلام، در این دوران، منحصراً شیراز بوده است و بعضی دیگر، یعنی تصوف و تفسیر، در شیراز از جایگاهی بس بلند برخوردار بوده است، اگر چه پایگاههای مهم دیگری در کل سرزمین اسلامی داشته است. باز نمودن این عناصر در شیراز قبل از ملاصدرا راهگشای تحقیقات بعدی خواهد بود.

تفسیر قاضی بیضاوی تحت عنوان انوارالتنزیل و أسرار التأویل سالها موضوع بحثهای تفسیری در حوزه‌های ایران بوده است. به اعتراف بسیاری از محققان، چون کاتب چلبی و شیخ بهائی، این تفسیر خصوصیات منحصر به فرد تفسیرهای زمخشری، فخررازی و راغب اصفهانی را در

شاگرد قاضی عضدالدین ایجی بوده و با میرسید شریف جرجانی مناظره داشته است. ملاعبدالله یزدی (م. ۹۸۱ ق) صاحب کتاب معروف حاشیه علی تهذیب المنطق و مرحوم مقدس اردبیلی، هر دو علوم عقلی را در «مدرسه منصوریه» شیراز در محضر جمال‌الدین محمود شیرازی، شاگرد دوانی و میرغیاث‌الدین دشتکی، فراگرفته و با یکدیگر همدرس بوده‌اند.<sup>۱</sup> سایر همدرسهای آنان که از شهرهای دور و نزدیک در این حوزه درسی حاضر بودند، عبارتند از: ملاآقاخان شیروانی، شیخ شمس‌الدین ابن ابراهیم قطیفی، ملاحاجی محمود یزدی، ملامیرزاجان باغنوی شیرازی، سید حسین عییدی، ملاعبدالله شوشتری، ملامحمد شریف اصفهانی رویدشتی، عبدالواحد بن علی شوشتری و...

بنابر این، آشنایی مرحوم صدرالمعالمین با حکمت و علوم عقلی از همان زادگاهش شیراز شروع شده و در همانجا بارور گشته است. آنچه مقطوع است این است که جمال‌الدین محمود شیرازی تا سال ۹۶۵ در شیراز به تدریس مشغول بوده است، لکن پس از این تاریخ اطلاع دقیقی از محفل درس او در دست نیست. ملاصدرا در سال ۹۷۹ به دنیا آمده است. احتمال این که اواخر عمر جمال‌الدین محمود شیرازی را درک کرده باشد وجود دارد؛ لکن با توجه به این که جمال‌الدین محمود شیرازی محفل درس دوانی (م. ۹۰۸ ق) را نیز درک کرده است اگر سن او را در زمان فوت دوانی بیست سال بگیریم در زمان تولد ملاصدرا حدود نود سال عمر داشته و احتمال تلمذ ملاصدرا نزد او بسیار ضعیف می‌شود. پس، معقولتر آن است که به دنبال حلقه مفقوده‌ای بین جمال‌الدین محمود شیرازی و ملاصدرا بگردیم.

نکته قابل ذکر آن که در میان علوم نقلی هر چند «فقه» به شیوه حوزه‌های امروز، در حوزه شیراز آن زمان

۱- روضات الجنات خوانساری، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱،

ص ۸۲.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۳۷.

خود جمع کرده و آن را با وجوه عقلی و افاضات فاضلان خود آمیخته است. محققان زیادی بر این تفسیر شرح و حاشیه نوشته‌اند. شماره این شروح از ده تجاوز می‌کند که از آن میان می‌توان شروح جلال‌الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ق)، قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹ ق) و شیخ بهائی (م. ۱۰۳۱ ق) را نام برد.

تصوف در خطه شیراز از دیرباز جایگاهی بس رفیع داشته است. ظهور حلاج در قرن سوم از بیضاء فارس خود گواه این مطلب است. از آن پس در هر قرنی شیراز بزرگی از عرفا را پرورده است، همچون ابو عبدالله بن خفیف (م. ۳۷۱ ق)، شیخ ابواسحق کازرونی (م. ۴۲۶ ق) شیخ روزبهان بقلی فسانی (م. ۶۰۶ ق).

از قرن هفتم به بعد شیراز «برج الاولیاء» لقب داشته است. در کتاب سندالابرار آمده است که «شیراز هرگز از چهارصد و چهل و چهار ولی در پشت ترازوها خالی نبوده است»<sup>۴</sup> وقتی که وضع بازار شیراز چنین باشد وضع خانقاه‌ها، زاویه‌ها، مجالس انس و درس و بحث روشن خواهد بود. علاوه بر تصوف عملی که در طول چهار قرن هفتم، هشتم، نهم و دهم با ظهور بزرگانی چون شیخ اوحالدین عبدالله کازرونی (م. ۶۸۳ ق) شیخ عزالدین مودود شیرازی (م. ۶۶۳ ق) شیخ نجیب‌الدین علی بن بزغش شیرازی (م. ۶۵۴ ق) شیخ صدرالدین ابوالمعالی مظفر شیرازی (م. ۶۸۸ ق) شیخ امین‌الدین کازرونی (م. ۷۴۵ ق) شیخ ابومحمد شمس‌الدین عبدالله بنجیری (م. ۷۸۲ ق) خواجه شمس‌الدین محمد حافظ (م. ۷۹۱ ق) شاه داعی شیرازی (م. ۸۶۷ ق) و شیخ شمس‌الدین محمد لاهیجی نوربخشی (م. ۹۱۲ ق) و عارف نامدار خواجه محمد دهمدار (م. ۱۰۱۳ ق) به اوج رسید، تصوف نظری نیز در این ایام در شیراز رونقی بس عمیق یافت؛ این امر را از شرحی که با بارکن‌الدین بیضاوی شیرازی (م. ۷۶۹ ق) فصوص‌الحکم ابن عربی به نام «فصوص‌الخصوص فی ترجمه‌الفصوص» نگاشته و نزد اهل فن به «شرح بابا رکنه» معروف و از اعتبار بسیاری برخوردار است، و نیز از شرح مهم شمس‌الدین لاهیجی به «گلشن راز» شبستری به نام «مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز» می‌توان دریافت.

مباحث جدلی و کلامی در حوزه شیراز در این دوران رونق فراوان داشته و علم کلام در حوزه شیراز رشد و گسترش چشمگیری یافته است. سلسله متکلمان این حوزه به دو یا چند واسطه به خواجه نصیرطوسی، فخررازی و غزالی می‌رسد. حواشی متعددی که در حوزه شیراز به «تجرید» نگاشته‌اند — که مهمترین آنها حواشی دوانی و دشتکی‌ها است — و بزرگترین و پردامنه‌ترین کتاب کلامی یعنی موافق قاضی عضدالدین ایجی و شرح موافق

میرسید شریف جرجانی دستاورد این دوران و این حوزه است.

حکمت اشراق با شرح استادانه علامه قطب‌الدین شیرازی به حکمة الاشراق سهروردی، وارد حوزه شیراز شد. این شرح در محافل فلسفی به عنوان کتاب درسی جایگاهی منحصر به فرد به دست آورد که این جایگاه را تاکنون حفظ کرده است. علامه دوانی و میرغیاث‌الدین منصور دشتکی هیاکل النوار سهروردی را شرح کردند در وجه اشاعه و ترویج فلسفه اشراق گامی مهم برداشته و رسالت حفظ این فلسفه را در شیراز بر دوش گرفتند.

فلسفه مشاء نیز در این دوران رونقی ارزنده در شیراز دارد و بخصوص دشتکی‌ها در این زمینه تدریس و نگارش داشته‌اند. رساله‌هایی در شرح اشارات و شفا از غیاث‌الدین منصور و نیز شرحی بر الهیات شفا از شاه‌ظاهر شاگرد محقق خفزی در دست است. غیاث‌الدین منصور در شرح احوال پدرش، سیدصدرالدین (سید سند)، سلسله اساتید خود را در منطقیات و حکمیات و بخصوص اشارات (حکمت مشاء)، چنین تصویر می‌کند:<sup>۵</sup>

غیاث‌الدین منظور دشتکی ← سیدسند ← سیدفاضل مسلم فارسی ← پدرسیدمسلم فارسی  
← جد سید مسلم فارسی ← علامه قطب‌الدین شیرازی ← خواجه نصیرالدین طوسی  
← فریدالدین داماد نیشابوری ← سیدصدرالدین سرخسی ← افضل‌الدین غیلانی ← ابوالعباس لوکری  
← بهمنیار ← ابن‌سینا.

این تصویر نشان می‌دهد که چگونه حکمت مشاء از خراسان و ماوراءالنهر، توسط قطب‌الدین شیرازی به مکتب شیراز راه یافته است. به هر حال آنچه از تواریخ و تذکره‌ها برمی‌آید سلسله متفکران علوم عقلی را در شیراز چنین تصویر می‌کند. (رجوع به صفحه ۷۰)

میرغیاث‌الدین منصور سلسله دوم را که از قوام‌الدین کربالی به میرسید شریف می‌رسد و از آنجا به خواجه طوسی ختم می‌گردد، سلسله حکمت آموزی پدرش نمی‌داند و معتقد است که حکمتی را که میرسید شریف و قوام‌الدین کربالی افشاده کرده‌اند، حکمت محض نبوده و ناخالصی‌هایی دارد و از همین رو بین پدرش سید سند و قوام‌الدین کربالی مباحثه و مناظره برقرار بوده نه تدریس و تدریس. به همین سبب می‌توان گفت سید سند بیشتر وارث جنبه فلسفی خواجه بوده است و دوانی وارث

۴- «لن یخلو شیراز ابداً فی کل حین عن اربعمائه و اربع و لیا خلف الموازین». شیراز در گذشته و حال، حسن امداد، چاپ موسوی.

۵- رساله «کشف الحقایق المحمدیه».

۶- همان.

خبری است و نه بوی عرفان استشمام می‌شود و آنچه ساری و جاری است مباحث کلامی است. پس این دوران فترتی است بین زمان خواجه و ظهور مکتب اصفهان و ملاصدرا.<sup>۲۱</sup>

البته اگر با ارسطو هم رأی بوده و حیرت بشری توأم با فراغت معنوی را منشاء فکر فلسفی بدانیم<sup>۲۲</sup> و از سوی دیگر انحطاط سیاسی ایران و غارت و ویرانگری وحشیان آسیای مرکزی در طی این قرون را در نظر بگیریم، نتیجه فوق منطقی خواهد بود. از مردمی که زیر بار هجوم و قتل و غارت و ویرانگری و قوانین سخت کمر خم کرده‌اند، انتظار بحث و درس و کاوش عمیق و ارائه تفکر فلسفی را نمی‌توان داشت. این خلدون دربارهٔ اوضاع شهرهای عراق، خراسان و ماوراءالنهر در این دوران، چنین نگاشته:

«چون این شهرها ویران گردید و تمدن آنها زائل شد، دانش هم به سبب چیره شدن خوی بیابانگردی بر ایرانیان، یکباره از میان آنان رخت بر بست و به دیارهایی که تمدن بیشتری دارند مانند مصر اختصاص یافت و تنها در ماوراءالنهر بازمانده‌ای از تمدن به یاری دولتی که در آن است بر جای ماند»<sup>۲۳</sup>

عظامک جوینی نیز اوضاع این دوران را چنین تصویر می‌کند:

«به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس و معالِم علم منظمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث، پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و

به هر حال صدرالمتألهین وارث و وامدار چنین مکتبی است و در جای جای آثار خود به نقل و نقد آراء و نظریات این بزرگان پرداخته و بخصوص از سید سند، محقق دوانی، غیاث‌الدین منصور و فاضل خفزی یاد کرده و مناظرات آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. هر جا بعض‌المتأخرین و یا بعض‌المعاصرین آورده، مرادش یکی از اعاضی است که از شیراز، شهر ملاصدرا برخاسته‌اند. چنانکه در بحث ترکیب ماده و صورت می‌گوید: «الحق عندنا موافقاً لما تفتن به بعض‌المتأخرین من اعلام بلدتنا شیراز - حرس‌الله و اهله - ان التركيب بينهما اتحادی»<sup>۷</sup> و منظور از بعض‌المتأخرین سید صدرالدین دشتکی یا همان سید سند است. ملاصدرا در مباحث امور عامه، از بحث اصالت و تشکیک وجود، وجود ذهنی و حمل اولی گرفته تا بحث هیولی و صورت و اثبات واجب و برهان صدیقین، از این بزرگان نقل قول کرده و ضمن بیان مناظرات بین سید سند و محقق دوانی و محاکمات غیاث‌الدین منصور دشتکی بین آن دو، خود به داوری بین هر سه و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

از دوانی به عنوان «بعض اجلة المتأخرین»<sup>۸</sup> بعض‌المحققین<sup>۹</sup>، المولی‌الدوانی<sup>۱۰</sup>، بعض اجلة اصحاب‌البحوث<sup>۱۱</sup>، المحقق‌الدوانی<sup>۱۲</sup>، العلامة‌الدوانی<sup>۱۳</sup>، بعض اجلة الفضلاء<sup>۱۴</sup> و از سید سند تحت عنوان بعض‌اهل‌التحقیق<sup>۱۵</sup>، بعض‌الامجاد<sup>۱۶</sup>، بعض‌المدققین<sup>۱۷</sup>، بعض‌الاذکیاء<sup>۱۸</sup> و السید العظیم<sup>۱۹</sup> نام می‌برد و از غیاث‌الدین منصور دشتکی با عنوان «الذی هو سترایه المقدس، غیاث اعظام السادات و العلماء، المنصور المؤید من عالم الملکوت»<sup>۲۰</sup> یاد می‌کند. از چنین تعریفی که ملاصدرا در سراسر آثار خویش در حق کمتر کسی رواداشته، به عظمت غیاث‌الدین منصور پی می‌بریم. در تعریف ملاصدرا از غیاث‌الدین منصور و نیز در ناشناخته ماندن او اسراری نهفته که نگارنده آنها را در کتابی مستقل که در احوال و آثار غیاث‌الدین منصور نگاشته و بزودی منتشر خواهد شد، بازگو کرده است.

آنچه در بررسی مکتب شیراز اهمیت فراوان دارد، سه مطلب است، اول: علل رشد آن؛ دوم: علل از بین رفتن آن، و سرانجام خصوصیات بارز این مکتب.

### دوره فترت مکتب شیراز

عده‌ای که این دوران را به نام «دوره فترت» نام گذارده‌اند - ادعایشان این است که در این دوران کار فلسفی مهمی جز شروح بسیار به تجرید صوت نگرفته و فیلسوفانی چون فارابی، ابن‌سینا و شیخ اشراق ظهور نکرده‌اند. به زعم آنان، در این دوران نه از فلسفه محض

۷- الاسفار اربعة، چاپ مصطفوی، ج ۵، ص ۲۸۲.

۸- همان، ج ۱، ص ۴۲.

۹- همان، ص ۶۰.

۱۰- همان، ص ۳۰۶.

۱۱- همان، ص ۹۱.

۱۲- همان، ص ۳۹۹.

۱۳- همان، ص ۴۲۲.

۱۴- همان، ص ۳۰۷.

۱۵- همان، ص ۵۹.

۱۶- همان، ص ۳۱۵.

۱۷- همان، ص ۴۱۵.

۱۸- رسائل فلسفی به تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۷۱.

۱۹- اسفار، ج ۶، ص ۸۶.

۲۰- همان، ص ۸۶.

۲۱- ر.ک. کیهان اندیشه، ش ۵۳، دوره فترت تاریخ فلسفه اسلامی.

۲۲- متافیزیک، ارسطو، کتاب اول، فصل اول.

۲۳- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، انتشارات فردوسی، ج ۴،

ص ۵۰

بوار، معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب خاک متواری شدند.»<sup>۲۴</sup>

اما در این دوران، حوادثی بهم پیوست که شیراز را در وضعیتی متفاوت با بلاد فوق قرار داد و باعث شد که در زمان اتابکان، شیراز از حمله مغول مصون بماند و در زمان آل جلائر، آل مظفر و آق قویونلو، مرکز علم کم کم از خراسان و ماوراءالنهر به شیراز منتقل شده و این شهر در زمان تیمور و نواده‌های او یکی از قرارگاه‌های عمده در جنوب ایران گردد و چون این شهر دارای پایه و مایه علمی و فرهنگی و هنری مهمی از گذشته‌های دور بود و بخصوص از زمان دولت شیعی آل بویه و عضدالدوله دیلمی، رقیب بغداد محسوب می‌گشت، در امرای تیموری تأثیر گذاشته و آنان را به تشویق و تکریم دانشمندان و هنرمندان ترغیب نمود. اسکندر بن عمر شیخ فرزند امیر تیمور و بردارش میرمحمد و سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ که هر کدام به نوبتی فرمانفرمای فارس بعد از سلاطین آل مظفر بودند، در تشویق دانشمندان و هنرمندان سعی وافیه مبذول داشتند.<sup>۲۵</sup>

مرحوم استاد محیط طباطبایی معتقد است که:

«این سابقه درخشان نهضت فکری و علمی که مربوط به دولت شیعه دیلمی بوده و آزادی فکری که پیروان ملل در فارس از آن در تعلیم و تعلم و مناظره می‌توانستند برخوردار باشند وضع را عوض کرد و در دوره ایلغار مغول که مردم متعصب از خراسان و ماوراءالنهر و عراق به هر سو می‌گریختند، شیراز بیش از هند و آسیای صغیر پناهگاه علما شد. سعدی که شهر شیراز را در فتنه‌های نیمه اول قرن هفتم پشت سر گذاشته و به سوریه پناه برده بود چون باز آمد، دید کشور از برکت وجود گریختگان اهل علم و رعایت سیاست کجدار و مریز یا موازنه اتابک که دم کند آن به طرف شمال کشور و لبه تیز آن به سوی خلیج متوجه بود، دوباره آباد شد و بازار علم و ادب در آن رونق داشت ... این رشته تا قرن هشتم امتداد داشته است. دوره کوتاه سلطنت شیخ ابواسحاق اثر شدیدی در تقدم علم و معرفت و حکمت و فضل و هنر داشت ... انتقال میرسید شریف از شیراز به سمرقند به وسیله تیمور، علامت وجود اثری بود که این مرد دانشمند در شیراز داشته و بعدها خانواده او همواره کانون معرفت و دیانت اهل ادب فارس بودند. سلطان یعقوب و سلطان خلیل، پسر اوژون حسن، آخرین حامیان اهل علم و ادب و هنر شیراز بودند. شیراز در آغاز سلطنت صفویه، «دارالعلم» زمان بوده است.»

بهتر است که ترسیم اوضاع سیاسی و فرهنگی این

سه قرن — هفتم و هشتم و نهم — در شیراز و خارج از آن را به دست بزرگان ادب واگذاریم:

سعدی در مقدمه بوستان، علت رجعت مجدد خود به شیراز را چنین بیان می‌کند:

در اقصای عالم بگشتم بسی

بسر بردم ایام با هر کسی

تمتع به هر گوشه‌ای یافتم

زهر خرمی خوشه‌ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد

ندیدم که رحمت بر این خاک باد

تولای مردان این پاک بوم

برانگیختم خاطر از شام و روم

و در مدح ابوبکر بن سعد بن ذنگی و وضعیت شیراز در

زمان او چنین می‌سراید:

گر از فته آید کسی در پناه

ندارد جز این کشور آرامگاه

فطوبی لباب کبیت‌العتیق

حوالیه من کل فج عمیق

به عهد تو می‌بینم آرام خلق

پس از تو ندانم سرانجام خلق

و می‌بینیم که چگونه سعد بن ابی بکر بن سعد را نصیحت

پذیر دانسته و در نصیحت او می‌کوشد:

به راه تکلف مرو سعیدیا

اگر صدق داری بیار و بیا

تسو منزل شناسی و شه راه رو

تو حنکو و خسرو حقایق شنو

چه حاجت که نه کرسی آسمان

نهی زیرپای قزل ارسلان

مگو پای عزت بر افلاک نه

بگو روی اخلاص بر خاک نه

چو طاعت کنی لبس شاهی مپوش

چو درویش مخلص برآور خروش

که پروردگارا! توانگر تویی

توانا و درویش پرور تویی

نه کشور خدایم نه فرماندهم

یکی از گسدايان این درگهم

نصیحت کسی سودمند آیدش

که گفتار سعدی پسند آیدش

تذکره دولتشاه سمرقندی بر این حسن ظن سعدی صحه

گذاشته و در ذکر خیر اتابکان شیراز می‌نویسد: «اتابکان

۲۴- تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی،

انتشارات بامداد، چاپ سوم، ج ۱، ص ۳.

۲۵- شیراز شهر سعدی و حافظ، چاپخانه مولوی، ۱۳۴۷، ص ۳۸.

شیراز مردمی عادل و خیر بودند. اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی مردی بس نیکو سیرت و خوش خلق بوده و در شیراز دارالشفای مظفری بنا کرده و مساجد و رباطات و بقاع خیر بسیار بنا فرموده است»<sup>۲۶</sup> و این دارالشفای هم بیمارستان و هم دانشکده پزشکی بوده است که خاندان قطب الدین شیرازی در آن تدریس داشته‌اند.

به قرن هشتم می‌رسیم و به نوای حافظ گوش می‌سپاریم. تعلق خاطری که این عارف کامل به شیراز دارد در جای جای دیوانش هویداست.

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش

خداوندانگهدار از زوالش

به شیراز آی و فیض روح قدسی

بجوی از مردم صاحب کمالش

\*\*\*

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

عیش مکن که خال رخ هفت کشوراست

\*\*\*

اگر چه زنده رود آب حیات است

ولی شیراز ما از اصفهان به

و به همین علت از شیراز، ملک سلیمان، دل نمی‌کند:

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر

نسیم باد مصلو آب رکناباد

اگر چه در همه این موارد و در پس همه این مجازها،

حافظ حقایقی بلند و حالاتی وصف ناشدنی از خلوت

روحانی خویش را بیان می‌کند، لیکن در این مجاز باید

تناسبی باشد که بتواند سر پل و منظره حقیقت واقع شود.

این است که اوضاع شیراز را در زمان شیخ ابواسحاق چنین

ترسیم می‌کند:

به عهد سلطنت شه شیخ ابواسحاق

به پنج شخص عجب بود ملک فارس آباد

نخست پادشهی همچو او ولایت بخش

که جان خویش بپرورد و داد عیش بداد

دگر مربی اسلام شیخ مجدالدین

که قاضی به از او آسمان ندارد یاد

دگر بقیه ابدال شیخ امین الدین

که یمن همت او کارهای بسته گشاد

دگر شهشه دانش عضد که در تصنیف

بنای کار موافق به نام شاه نهاد

دگر کریم چو حاجی قوام دریا دل

که نام نیک ببرد از جهان بخشش و داد<sup>۲۷</sup>

این پنج شخص عبارتند از: ۱- شاه شیخ ابواسحاق ۲- وزیر او حاجی قوام الدین حسن شیرازی ۳- قاضی مجدالدین اسماعیل بن یحیی که قاضی القضاة بلامعارض فارس بوده ۴- قاضی عضدالدین ایحی مؤلف موافق ۵- شیخ امین الدین کازرونی عارف مشهور و صاحب کشف و کرامات بسیار. در همین قرن از شیراز به بخارا می‌رویم. ناصر بخارائی شاعر قرن هشتم را می‌بینیم که آرزوی خود را در هوای شیراز چنین تصویر می‌کند:

ز شهرهای جهان شهر عشق شیراز است

بسدین دلیل بود برج اولیا شیراز

اگرچه از ره صورت جدا ز شیرازیم

نمی‌شود ز خیالم دمی جدا شیراز

بجز که خطه شیراز نیست جای امان

که باد ایمن از آسیب فتنه‌ها شیراز

چو ناصر آنکه طلب می‌کند سرای طرب

مکان او نبود جز بهشت یا شیراز<sup>۲۸</sup>

قرن هشتم و شیراز را رها کرده به هرات و خراسان

در قرن نهم سری می‌زنیم تا اوضاع زمانه و دونوع حرکت

تاریخ را در دو جغرافیای فرهنگی آن عصر دنبال کنیم.

سخن را به دست جامی در خراسان می‌سپاریم:

بر در صومعه آن به که قدم بازکشیم

خرقه‌ها در نظر شاهد طنناز کشیم

چند ناخوش منشان بر سر ما ناز کنند

نازینی به کف آریم و ازو ناز کشیم

سرکه کردیم بسی پیش ریا کیشان پست

در ته پای یکی سرو سرافراز کشیم

هر چه مخزون نهانخانه صدق است و نیاز

در ره مغیچه خانه برانداز کشیم

عشق بازیم به زیبا صنمی پاک سرشت

باده بر نغمه مرغان نوا ساز کشیم

هست قحط می و شاهد به خراسان جامی

خیز تا رخت به محروسه شیراز کشیم<sup>۲۹</sup>

بدین ترتیب می‌توانیم اوضاع و احوال قرون هفتم،

هشتم و نهم را در آینه ادبیات نظاره کنیم و دریابیم که

چرا این دوران از میان شهرهای ایران و مرزهای اسلام،

شیراز بحق عنوان «دارالعلم» را به خود اختصاص داده

است. اما علل رکود و تغییر اوضاع در شیراز و نیز

خصوصیات بارز مکتب شیراز مقالاتی دیگر می‌طلبد. □

۲۶- تذکره دولتشاه سمرقندی، چاپ لیدن، ۱۳۱۸، ذیل شرح حال

سعدی.

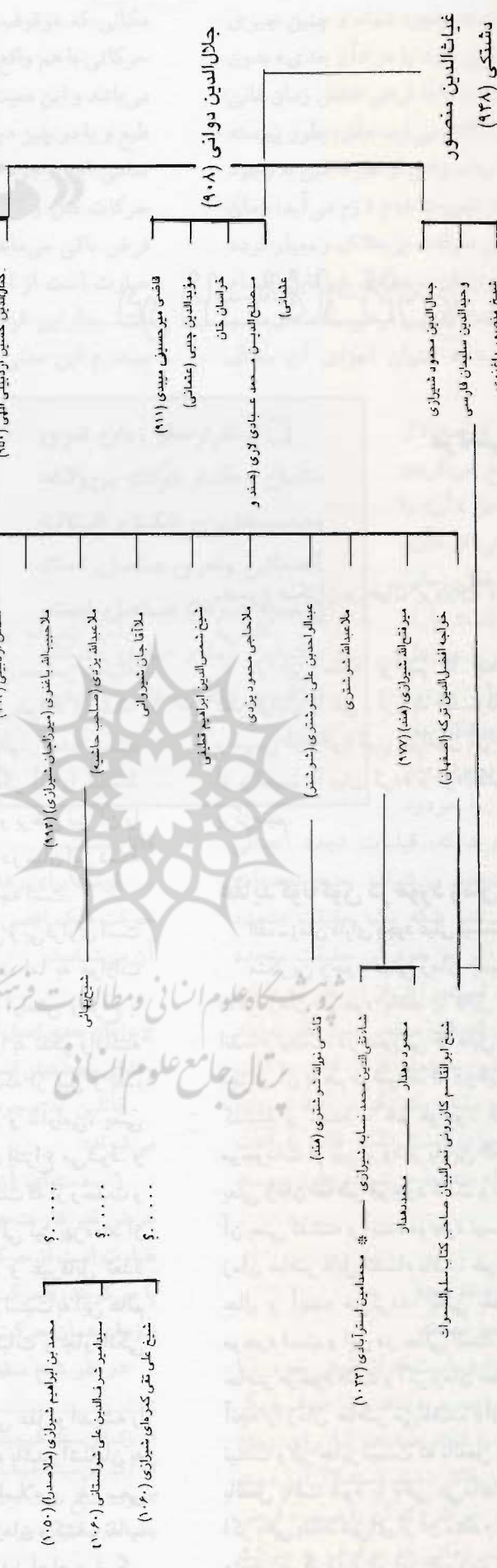
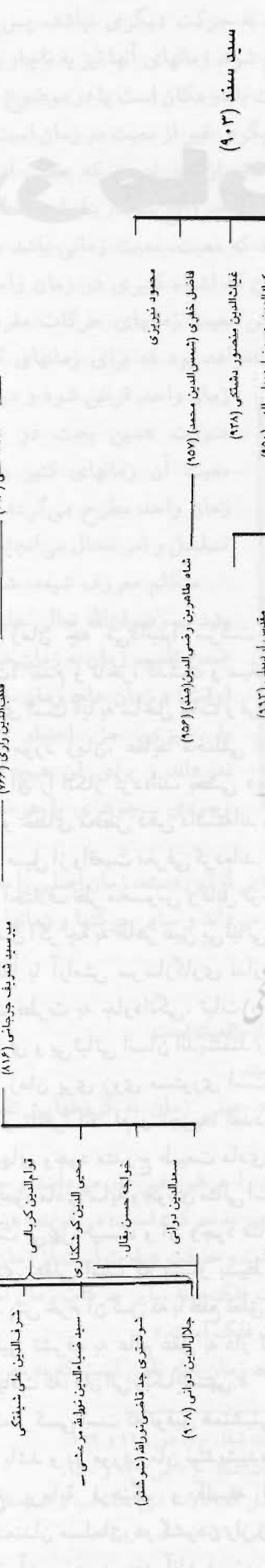
۲۷- مقطعات حافظ.

۲۸- شیراز شهر سعدی و حافظ، ص ۵۲۹.

۲۹- همان، ص ۵۲۹.



صدرالدین قونوی (۶۷۱) \*  
 نجم‌الدین کاتبی قزوینی (۶۷۵) \*  
 خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲) \*



- ۱- سالهای ذکر شده سال وفات متفکران مورد نظر مطابق تواریخ و تذکره‌هاست.
- ۲- اسامی که با \* مشخص شده‌اند اهل شیراز نبوده ولی در شیراز نزد استادان فن علوم عقلی آموخته‌اند.
- ۳- اسامی سرزمینهایی که در پرانتز ( قرآ گرفته‌اند نام شهر یا سرزمینی است که حوزه شیراز توسط متفکران مورد نظر در آنجا ترویج شده است.